

سخنرانی حجت السلام والمسلمین دکتر زیبایی نژاد

رئیس دفتر مطالعات خواهران حوزه علمیه قم

صحبتی که در خدمت سرورانم ارائه می‌دهم نکاتی است که به ما نشان می‌دهد چرا ما در معقوله امر به معرف و نهی از منکر با ناکامی مواجه هستیم و سهم نهادها و ساختارها در این مسئله چیست؟ ابتدا باید ببینیم که چه تصویری از امر به معرف و نهی از منکر در ذهن مردمی که ما امر به معروفشان می‌کنیم وجود دارد و علی‌القاعده در علم روانشناسی اجتماعی باید تحلیل بشود که این تصور تحت چه شرایط اجتماعی پیدا شده است؟ چه اتفاقی می‌افتد که ما موقعی که بحث از نهی از منکر می‌کنیم مخاطب ما تلقی مزاحمت، دخالت در حریم خصوصی و محدود کردن آزادی‌ها به ذهنش مبادرت می‌کند؟ مهم‌تر اینکه برداشت از نهی از منکر آیا در بستر زمان در حال تحول است یا نه؟ 30 سال پیش نهی از منکر یک جور تلقی می‌شد امروز یک جور دیگر تلقی می‌شود. تحول مفهومی تحت تأثیر چه شرایطی بوجود آمده. ارزشهای مسلط اجتماعی، ساختارها چگونه این مفهوم نهی از منکر را متحول کرده است؟ این یکی از بحثهای مهم است. اگر ما به این نتیجه برسیم که روحانیت معظم ما، متدینین ما در مفهوم سازی نهی از منکر بودند. از خودمان شروع می‌کنیم می‌گوییم: ما روحانیت چه تصویری از نهی از منکر داریم؟ چه تصور باید داشته باشیم؟ اگر شعر سعدی را در ذهن بیاوریم که بر گرفته از مبانی دینی است:

چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار

نهی از منکر در چهار چوب هم بستگی اجتماعی معنا می‌شود. حالا اگر ما این تصور را اقرار کنیم به جامعه که نهی از منکر به منزله ترمز رفتار اجتماعی است؛ یعنی ما هیچ وقت در کنار مردم نیستیم، غصه مردم را نمی‌خوریم، موقعی که آن شهروند ما گناهی را مرتکب می‌شوند می‌خواهیم مچ آن را بگیریم. او احساس نکرده موقعی که مشکلی دارند ما در کنارش هستیم. احساس نکرده که متدینین درد او را دارند، لهذا برای او رواست که این تصور در ذهنش بیاید که نهی از منکر نه بخاطر دلسوزی است. به واسطه این است که می‌خواهد در کار من مداخله انجام دهد، می‌باشد. این تصور چگونه باید متحول شود؟ در نقطه مقابل آن ساختارهای فرهنگی مدرن، ارزشهای مدرن که ما در نظام آموزشی، در برنامه‌های توسعه خود داریم به سمت تقویت آن ارزشها می‌رویم. چگونه مفهوم نهی از منکر را متحول می‌کند؟ پیچ رادیو را باز کنید، رادیو معارف. پیچ تلویزیون را باز کنید می‌بینید افرادی که بنام دین می‌آیند آموزش می‌دهند یک الگوی تربیتی را القا می‌کنند که مدرن است، مبتنی بر ساختار خانواده دموکراتیک است، مبتنی بر مفهوم فرد گرایی است. یعنی هر فردی آزاد است هر کاری می‌خواهد بکند ما هم نباید در امور دیگران مداخله داشته باشیم. پدر و مادر حق امر و نهی به فرزند را ندارند. نهایت چیزی که می‌توان به فرزند گفت این است که: عزیزم (نه با ادبیات امر به معروف) می‌گویند: عزیزم بهتر نیست که این کار را انجام بدهی؟ عزیزم بچه خوب این کار را نمی‌کند. ببینید بچه‌ای که در این فرهنگ بزرگ می‌شود و امر و نهی ندیده است، هنگامی که به محیط اجتماعی وارد می‌شود، جامعه می‌خواهد به او بگوید بکن، نکن. این کار بد است نباید بکنی، آن کار خوب است باید انجام دهی. این تصور در ذهنش می‌آید که دیگران دارند با من خشن رفتار می‌کنند یا نه؟ اصلاً مفهوم خشونت یک مفهوم نسبی است، برادر فرهنگی است نه؟ ما نبایستی با افراد خشن برخورد کنیم اما اگر تصویری که از امر و نهی در ذهن او می‌آید خشونت باشد من چه کنم؟ این یک مسئله است،

مسئله دوم این است که: زیر ساختهای امر به معروف و نهی از منکر باید فراهم باشد یکی از این زیر ساخت ها همبستگی اجتماعی، اقتدار اجتماعی و اعتماد عمومی است. یعنی هر چه میزان سرمایه ی اجتماعی بالاتر رود زمینه برای امر به معروف و نهی از منکر فراهم تر می شود. اگر ما تحقیقاتمان نشان دهد که همبستگی اجتماعی و اعتماد عمومی وارد، به سمت کاهش تغییر می کند می توانیم پیش بینی کنیم که امر به معروف می کنیم، ولی مؤثر نمی شود. این اعتماد عمومی چگونه در جامعه شکل می گیرد یا تقویت می شود سهم دولتها و نهادها در این مسئله چیست شما ببینید موقعی که رفتارهای حکومتی اعتماد را از بین می برد. مردم اعتمادشان کم می شود دروغ های آماری. دور هم می نشینیم و گاهی وقتها به خودمان دروغ می گوئیم 85٪ دانشجویان نماز می خوانند چند درصد چه کار می کنند چند درصد چه کاری نمی کنند. من نمی دانم این آمارها از کدام دکان بقالی در آمده است. فایده آن چیست؟

می خواهیم به خود تسکین دهیم؟ به حالت خالصه فرو رویم؟ عملاً داریم یک المی را بلند می کنیم که روی آن نوشته لطفاً جدی نگیرید. پژوهشهای میدانی ما از قبل نتیجه اش تعیین شده است. دارد نشان می دهد که لطفاً جدی نگیرید و موقعی که ما دو تا وزارت خانه مان دو تا چیزی که در قوانین وزارت خانه است، جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی مان ادغام می شود. ولی هیچ صندلی صرفه جویی نمی شود. هیچ پستی صرفه جویی نمی شود. هیچ ریالی از هزینه ها کم نمی شود. موقعی که در کشور اسراف می شود، در نهاد دولتی، سرمایه های انسانی به هدر می رود. متخصص فلان موضوع را در فلان پست غیرهمسو قرار می دهیم. افراد نالایق را در مدیریتهای درشت قرار داده بعد می گوئیم از منابعتان حفاظت کنید این پرچم بلند می شود که لطفاً جدی نگیرید. بعد می خواهند از مردم که جدی بگیرند. و این می شود تعارض در پیامها. موقعی که تبلیغات در رسانه ای ما می گوید مصرف کنید. مسئولین به مردم می گویند مصرف را کنترل کنند. لطفاً جدی نگیرید. ما چرا امر به معروف و نهی از منکر را تقلیل و تحلیل می داریم به یک روابط فردی که وظیفه فرد است، بیاید امر به معروف و نهی از منکر کند. خوب بله! وظیفه اش است. اما زمینه های اجتماعی آن را توجه نمی کنیم، این اعتماد عمومی چگونه رشد پیدا می کند. و چگونه سلب می شود، همبستگی اجتماعی چگونه سلب می شود یا کاهش می یابد ما همیشه می گوئیم امر به معروف و نهی از منکر ولی نهاد پشتیبان امر به معروف و نهی از منکر وزارتخانه نیست، بلکه نهاد خانواده است. اگر در خانواده همبستگی اجتماعی تولید نشود، یعنی ما به سمت، کاهش جمعیت خانواده می رویم. در خانوارهای پرجمعیت نظم آموزش داده می شود. کمبود امکانات و کنار آمدن با آن آموزش داده می شود، حرمان (یعنی هر موقع تو بخواهی به آن نمی رسی) هر چیزی که تو نمی خواهی به آن نمی رسی باید صبر کنی (آموزش داده می شود. با دعوای خواهر و، برادری که در خانواده ها زیاد است، آهسته آهسته سلوک اجتماعی آموزش داده می شود و ما داریم با بحرانی مواجه می شویم که غربی ها روی آن نوشته اند خانواده های تک فرزند که اصلاً در این خانواده ها به دلیل اینکه همه امکانات صرف فرزند می شود و فرزند همبستگی اجتماعی را یاد نمی گیرد، صبر را آموزش نمی بیند، حرمان را نمی فهمد، دیگر گرایی را نمی فهمد. بعد که به اجتماع می آید از او انتظار داریم که بیاید و همبستگی اجتماعی او تقویت شود. خانواده ای که فرزندانش را جامعه پذیر نکرده، که مداخلات مثبت در امور یکدیگر داشته باشیم، بعد شخص وارد جامعه می شود، به مجرد اینکه بخواهند در کارش مداخله مثبت داشته باشند، تلقی منفی به ذهنش راه می یابد. حساسیت عمومی از زیر ساخت های امر به معروف و نهی از منکر، یعنی

جامعه می بایست نسبت به گناه، فساد، حتی فسادی که گناه نیست، من در چکیده بحث گفتم: که منکر اعم از حرام است. چیزهای ناپسندی که گناه نیست را هم شامل می شود. معروف اعم از واجب است. چیزهای راجح را نیز شامل می شود. اگر جامعه ما حساسیت داشت به امورات راجح و مرجوح، انتظار امر به معروف و نهی از منکر به جاست. این حساسیت کجا شکل می گیرد؟ علی القاعده در خانواده. خانواده ای که به ارزش های ثابت اخلاقی ملزم است، اگر ما آمدیم در زیر ساخت های فرهنگیمان مفهوم نسبت گزاره های اخلاقی را جا انداختیم که در حال جا افتادن است، الگوهای توسعه ما دارند آن را جا می اندازند. نظام آموزشی مان دارد آن را جا می اندازد. داریم این فرهنگ را می گوئیم که عقیده هر کسی برای خودش محترم است. کم شنیدیم؟ این مبتنی بر این پیش فرض است که خارج از ذهن ما در ارزش های حس گرایانه می گویند هر چیز که قابل تجربه حسی نباشد، اصلاً وجود ندارد. می گوئیم یک خود کار طولش این قدر است. می گوئیم قابل محاسبه حسی است؟ خوب چون قابل تجربه حسی است، می توانیم ثابت کنیم که هست. ولی اگر می گوئیم این خودکار زیباست یا زشت است می گویند: زیبایی یا زشتی که قابل محاسبه حسی نیست، بنابراین وجود ندارد. ساخته ذهن خودت است. تمام ارزشهای اخلاقی ذهن ساخته می شود که در جهان خارج از ذهن ما چیزی به نام ارزشهای اخلاقی وجود ندارد. حسن عدالت را شما خودت برای خودت ساخته ای. حسن صداقت را شما در ذهن خودت ساخته ای دیگری می تواند یک ارزش دیگری را برای خودش بسازد. در این فرهنگ است که عقیده هر کسی برای خودش محترم است. ولی خارج از ذهن ما ارزشهای ثابت اخلاقی وجود داشته باشد که چه ما بپسندیم و چه نپسندیم آن ها ارزش هستند و حسن هم هستند. اگر من قبول نداشته باشم، حسن عدالت را، این دیدگاه من برای خود من هم محترم نیست. یعنی خودم هم حق ندارم، طبق این دیدگاه عمل کنم. حق ندارم معتقد به یک چنین مسئله فاسدی باشم. شما موقعی که می بینید، در جامعه دارد آموزش داده شود به مردم نسبت گرایی اخلاقی، از دلش امر به معروف می آید؟ از دلش حساسیت اجتماعی درمی آید؟ می رویم امر به معروف می کنیم، می گویند به توچه؟ تو سرت به کار خودت باشد، من هم سرم به کار خودم گرم است. باید بتوانیم زبان فرد را ترجمه بکنیم که طرف دارد به ما چه می گوید؟ دارد می گوید من دارم درس پس می دهم. ارزش های اخلاقی نسبت بردارند. اگر ما آمدیم یک تعریفی از لذت را جا انداختیم در فرهنگ اقتصادیمان، معنای آن این است که: باید برآیند فعالیت های ما به لذت بیشتر برسد. موقعی که این فرهنگ جا بیفتد. من نمی توانم امر به معروف کنم. باید امر به معروفمان را که در ادبیات دینی هست به قالب ادبیات مدرن ببریم. و آن را تبدیل به بهره وری بکنیم. از خلأها و مشکلات ما این است که؛ ما یک فضایی را داریم دامن می زنیم که در آن نمی توان حرف دینی زد. در رسانه های ما بحث اسراف به بهره وری تبدیل می شود. بهره وری فرقی چیست؟ شما کتاب اقتصاد خانواده را می بینید؟ مرکز امور مشارکت زنان چند سال پیش چاپ کرده است. چند اصل را در اقتصاد خانواده می گوید؛ اصل دوم اقتصاد خانواده را این گونه مطرح می کند:

لذت هر چه بیشتر. ما باید از زندگیمان لذت ببریم و لذت را در ادبیات مادی عرض می کنیم. چون امکانات ما کم است، نمی توانیم هر لذتی را که داریم به آن برسیم. بایستی بین لذات انتخاب کنیم. انتخاب ما محدود است. خواسته های ما زیاد است. بینشان یک تناسبی برقرار می کنیم. یعنی اگر امکانات بیشتر شد برو سراغ کیفیت. این غیر از نگاهی است که همه چیز را امانت الهی می دانیم. که خداوند طبیعت را به ما امانت داده است. امکانات را به عنوان امانت داده است و اجازه داده در حد نیاز خود بتوانیم استفاده کنیم. این حساسیت در حوزه

روابط خانوادگی است که ایجاد می شود. یعنی چه؟ فرق معلم با پدر و مادر این است که، معلم می آید درسش را می دهد، آموزه های اخلاقی را هم می گوید، خواه تو از سخن من پند گیر خواه ملال. خداحافظ شما. ولی مادر و پدر این گونه نیستند. آنها نسبت به انتقال ارزشهایشان نسبت به نسل بعد حساس هستند. یعنی اگر در مجلس مهمانی مادر ببیند دست بچه اش به بینی رفت، همه می خندند، او رنگش عوض می شود، آتش می گیرد، حساسیت دارد. اگر دیدید خانواده حساسیتش نسبت به انتقال ارزشهای اخلاقی مثل قناعت، دیگر گرایی، صبر، کم می شود، بدانید که در جامعه هم نهی از منکر جواب نمی دهد. به تعبیر برخی مطالعه خانواده؛ آینه مطالعه جامعه است. اگر خانواده کار آمدی داشته باشیم، جامعه هم کار آمد می شود. حرف ما این است که ما مسئولین، ما مدیران اجتماعی با دست خودمان با قصد قربت داریم خانواده را مهام می کنیم.

ما آمده ایم با ایده حکومت اسلامی وارد شده ایم. خوب ولایت فقیه در رأس حکومت اسلامی است، درست. آن چیزی که در مصلحت جامعه اسلامی می تواند دخالت کند این هم درست است. ولی با چه ابزاری می خواهد مقابله کند. با ابزار دولت مدرن با همه ناکارآمدی هایش؟ برخی از محققین گفته اند که: ما بعد از انقلاب در زیر یک لایه ای از شعارهای اسلامی به جریان مدرن و سکولار دامن زدیم در کشورمان. نمی گویم درست می گویند. می گویم قابل تأمل است. شما می بینید از اول انقلاب تا الان دولت سالار شدیم یا نه؟ دولت چرا می آید در همه امور مداخله می کند؟ با قصد قربت هم مداخله می کند ولی اثر بد دارد. چرا دولت باید بیاید برای ما مسجد بسازد؟ چرا؟ با قصد قربت بیاید مسجد بسازد؟ باید ما را حساس کند، ما برویم مسجد بسازیم. مردم مسجد بسازند خودشان هم فکر نماز جماعتش را می کنند. از جیبشان درآمده بیرون. غصه اش را می خورند. چرا من در اعیاد که به خیابان می روم باید ببینم پلاکارد زدند که؟ روابط عمومی شهرداری؟ مردم کو؟ حساسیت های مردمی کو؟ یعنی دولتی که باید بالا بنشیند. طرح و برنامه بدهد، کنترل، نظارت و هدایت کند؛ می آید مداخله می کند و خانواده را تضعیف می کند. آموزش و پرورش ما به تعبیر برخی از جامعه شناسان دارد پدرکشی می کند. یعنی دارد به فرزندان ما می گوید: تو ارزش هایت را از خانواده و پدر و مادر نگیر، بیا از من بگیر. نظام آموزشی ما غصه خورتر از پدر و مادر است؟ بیشتر بچه های ما را می شناسد؟ فرهنگ مسلط بر آن راغی تر است؟ این ها مسائلی است که به نظرمی آید گره های اساسی ما در امر به معروف و نهی از منکر است.

نکته آخر: بحث خلأهای مفهومی است. ما عادت کرده ایم همه چیز را به گردن حوزه اجراء بیاندازیم. خلأهای مفهومی داریم. امر به معروف و نهی از منکر، منکر و معروف یک محدوده هایی دارد که خیلی روشن است. یک محدوده هایی است که روشن نیست. مثلاً در حوزه علمیه به ما اینگونه یاد دادند:

گفته اند که اسراف حرام است. خیلی خوب اسراف چیست؟ بیش از حد کفاف. حد کفاف و بعضی حد توسعه می گویند. یعنی یک مقداری حداقل معیشتی است که آدم با آن گذران زندگی می کند. و یک حدی بالاتر این است که وسعت بر عیال می دهد. راحت تر زندگی می کند. مازاد بر آن. مازاد بر نیاز عرفی می شود اسراف. حالا من می گویم نیاز عرفی چیست؟ می گویند از عرف بگیر. می گویم اتفاقاً همین جا گردنه بحث است. اگر عرف تحت تأثیرساختارهای مدرن در حال تحول است. مفهوم ضرورت هم در حال تحول است. یک آقای می خواهد برای دخترش جهیزیه بخرد. خانم و آقای متدین، چند میلیون تومان پول به خانمش داده است. من ندارم! من مشکل دارم! فقط ضروریات زندگی را بخر. خانم هم می گوید باشد. وقتی می رود می بیند فقط 4-5

رقم لیوان و استکان خرید 4-5 رقم بشقاب خرید می گوید خوب اینقدر تنوع؟ می گوید ضرورت زندگی است. یعنی مفهوم ضرورت در جامعه ما در حال تحول است. در این جا ما نمی توانیم عرفی را که در حال شکل گرفتن است، این باید برای ما مفهوم اسراف و تبذیر را مشخص کند.

از دیگر بحث ها؛ بحث ضرورت مطالعات مردم شناسانه بود. چرا ما در جامعه ایرانی یک مشکلات خاصی را داریم؟ یعنی قواعد رفتاری شکل نمی گیرند. قواعد رفتار اقتصادی به خوبی شکل نمی گیرد. قانون گرایی نیست. در خیلی از جوامع هست. ولی در جامعه ما شکل نمی گیرد. اینها مطالعات مردم شناسایانه می خواهد. بعضی معتقدند که فرهنگ ایرانی احساساتش خیلی بالاست. در خانواده احساساتی که ضرورت زندگی است. وارد حوزه مدیریت می شود. در رفتار اجتماعی فضای دانشگاه می شود؛ احساسی، فضای حوزه های اقتصادی می شود احساسی، و الی آخر. ما ضرورتاً بایستی مطالعات مردم شناسی جامعه خودمان را داشته باشیم. و نکته آخر اینکه رسانه های ما دارند، تصویری را از خانواده ها ارائه می دهند. که تصویر خانواده ایرانی نیست. خانواده های ایرانی خانواده های متکثری هستند در شهر و روستا. ما می آییم یک الگوی طبقه متوسط شهری را با همه ویژگی های مدرنش به عنوان الگوی مرجع نشان می دهیم به خانواده های ایرانی. این خود تولید مفسده می کند. یعنی ما در کشور خودمان نهادهایی را داریم که معقولات فوق منکر را در حال ایجاد هستند. ساختارها و زمینه هایی که منکرات کلان در حال تولیدند. و ما دعوا را روی منکرات خرد می بریم.

وصلی الله علی سیدنا محمد و اله الطاهرین